

## بررسی تطبیقی مضامین سیاسی در اشعار ادیب الممالک فراهانی و معروف الرصافی

فاطمه تسلیم جهرمی\*

طیبه امیریان\*\*

### چکیده

ادبیات تطبیقی یکی از شاخه‌های نقد ادبی است که به سنجش آثار، انواع، سبک‌ها، عناصر، دوره‌ها و چهره‌های ادبی و به طور کلی مقایسه‌ی ادبیات در مفهوم کلی آن در دو یا چند فرهنگ و زبان مختلف می‌پردازد. یکی از جنبه‌های مورد تحقیق ادبیات تطبیقی، بررسی مضامین مشترک ادیبان است. در این راستا در دیوان اشعار ادیب الممالک فراهانی به عنوان یکی از ادبای عصر مشروطیت، مضامین و موضع‌گیری‌های متعدد سیاسی دیده می‌شود. تقریباً معاصر وی در عراق، شاعری برجسته‌ای به نام معروف رصافی وجود دارد که در میان اشعار وی نیز چنین درون‌مایه‌هایی دیده می‌شود. در واقع به دلیل حاکمیت حاکمان خودکامه و دخالت کشورهای بیگانه در امور دو کشور، مضامین سیاسی مشترکی چون؛ اعتراض به مستبدان، ظلم حاکمان، بی‌کفایتی شاهان وقت، استعمارگران، ستایش آزادی و... در سروده‌های هر دو شاعر وجود دارد. در این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی و تطبیق این مضامین پرداخته شده است.

واژه های کلیدی: ادبیات تطبیقی، ادیب الممالک فراهانی، معروف الرصافی، مضامین مشترک

سیاسی

ftaslim@yahoo.com

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

Taebhamiriyan@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا همدان

## مقدمه

ادبیات تطبیقی، به عنوان یکی از حوزه‌های مطالعات ادبی، علاوه بر تحقیق درباره‌ی اثرپذیری و اثرگذاری آثار ادبی بر یکدیگر، ریشه‌های فکری و فنی در ادبیات ملل و روابط متقابل میان آنان نیز کشف و بررسی می‌نماید. همچنین این موضوع که با وجود اختلاف‌های فرعی چون طرز بیان، چگونه اندیشه‌های آدمیان به سرچشمه‌ای واحد می‌رسد و چگونه اندیشه‌ای در یک نقطه از جهان مطرح می‌شود و در جای دیگر به گونه‌ای دیگر بروز می‌یابد.

محمد غنیمی هلال معتقد است «ادبیات تطبیقی دلالت و مفهومی تاریخی دارد و موضوع تحقیق در این علم عبارت است از پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال و پژوهش در تمام علایق معنوی و هنری، به لحاظ نقش آن. ادبیات تطبیقی، به سان وسیله‌ای برای پیوندهای انسانی ملت‌ها و دولت‌هاست» (غنیمی هلال، ۱۳۸۳: ۳۲) همچنین وسیله‌ای برای «افزایش تفاهم و نزدیکی بیشتر میان ملت‌ها، به منظور شناخت عادات، شیوه‌های تفکر، آرزوهای ملی و دردهای میهنی» (ندا؛ ۱۹۹۱: ۲۸).

از سوی دیگر، بنا به گفته‌ی ویلیام جی گریس «ادبیات هر ملت نماینده دل و جان و روان آن ملت و یکی از ارکان سیاسی و فرهنگی و تمدن هر قوم به شمار می‌آید» (جی گریس؛ ۱۳۸۱: ۵۰). از این رو ادبیات یک ملت نمی‌تواند از حوادث و جریان‌های سیاسی و اجتماعی زمانه تأثیر نپذیرد. از این رو شناخت تحولات و جریان‌های سیاسی و اجتماعی به منظور شناخت و فهم ادبیات امری ضروری است.

بازتاب تاریخ و وقایع سیاسی - اجتماعی به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم آثار ادبی، در ادبیات مشروطه‌ی ایران و عصر انتداب (مشروطه) عراق، بسیار بارز است. شاعران و ادیبان در دو سرزمین ایران و عراق در دوره‌ی مذکور در سروده‌های خود، رویکرد جدیدی از ادبیات پدید آوردند. آنها در اشعار آگاهی بخش خود کوشیدند به اهدافی چون: رسیدن به آزادی فکر و بیان، استقلال و قانون اساسی جهت خلاصی یافتن از سلطنت مطلقه‌ی حاکمان خودکامه، دست یابند. بدین ترتیب می‌بینیم متناسب با شرایط موجود در جامعه مفاهیم و مضامین جدید شعری همچون: آزادی، میهن، مردم، استقلال، قانون، بیگانه‌ستیزی، تعلیم و تربیت، مبارزه با فقر، زنان و... که همگی متأثر از شرایط سیاسی، اجتماعی حاکم بر جامعه است، پدید می‌آید.

در این میان شاعران بزرگ این دوره، همچون ادیب الممالک فراهانی در ایران و معروف رصافی در سرزمین عراق با بیانی ساده و به دور از تکلف، زبان به انتقاد از اوضاع و شرایط نامناسب

سیاسی و اجتماعی گشودند و در قالب اشعار سنتی مسائل جاری سیاسی را مطرح کردند که این امر ضرورت تحقیق دو جانبه و مقایسه‌ی اشعار این دو شاعر را ایجاب می‌سازد.

در باب پیشینه‌ی تحقیق، در حوزه‌ی بررسی اشعار و شخصیت معروف رصافی و ادیب الممالک به طور جداگانه کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است که برشمردن تک‌تک آنها در این جستار نمی‌گنجد. اما در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی تحقیقات ارزشمندی میان آثار معروف رصافی و دیگر شاعران برجسته‌ی معاصر فارسی به ویژه ملک‌الشعرا بهار و پروین اعتصامی انجام گرفته است که در این باره به مقاله‌هایی چون «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی» (۱۳۸۸)، «مقایسه نسائیات ملک‌الشعراء بهار و معروف‌رصافی» (۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه زن در شعر بهار و الرصافی» (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی پدیده‌ی فقر در شعر پروین اعتصامی و معروف-الرصافی» (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی ادب پایداری در شعر معروف‌الرصافی و فرخی یزدی» (۱۳۹۰) می‌توان اشاره کرد. از سوی دیگر اشعار ادیب‌الممالک با هیچ شاعر غیرایرانی تطبیق داده نشده است.

همچنین درباره‌ی بررسی تطبیقی اشعار معروف رصافی و ادیب الممالک فراهانی به عنوان شاعرانی که هر دو تقریباً در یک دوره‌ی زمانی می‌زیسته‌اند و به عنوان شاعران پیشرو مبارز و متعهدی که در چکامه‌هایشان به بیداری ملت علیه ظلم و ستم سیاسی حاکمان پرداخته‌اند، تاکنون مقاله‌ای تألیف نشده است. از این رو هدف از انجام این تحقیق، جستجوی مضامین سیاسی مشترک در شعرهای ادیب الممالک فراهانی و معروف رصافی است. افزون بر این، مشترکات نوع زندگی و عملکرد این دو شاعر در چگونگی به تصویر کشیدن مباحث سیاسی و نیز تأثیر این سروده‌ها در آگاهانیدن مردم از وقایع سیاسی دو سرزمین ایران و عراق نیز تشریح می‌نماید. روش تحقیق در این پژوهش، به صورت توصیفی-تحلیلی است.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

### ۱- مختصری از زندگی و احوال ادیب الممالک فراهانی

میرزا محمد صادق ادیب‌الممالک امیری فراهانی (۱۲۷۷-۱۳۳۵ ق) شاعر، روزنامه‌نگار و ادیب برجسته‌ی عصر مشروطه در روستای گازران از توابع اراک به دنیا آمد. از او ان کودکی با ادبیات فارسی و عربی آشنایی یافت و در ۱۵ سالگی با درگذشت پدر به تهران رفت. تخلص وی در ابتدای شاعری «پروانه» بود اما از حسنعلی خان امیر نظام گروسی-وزیر فواید عامه -لقب «امیر الشعرا» گرفت و تخلص خود را به «امیری» تغییر داد. وی در سال ۱۳۱۶ ق مجله‌ی ادبی و فرهنگی «ادب» را در تبریز تأسیس نمود. اما پس از مدتی این مجله تعطیل و ادیب الممالک مدیر مدرسه‌ی لقمانیه‌ی تبریز شد. در این مرحله وی شاعری است مداح و وابسته به دربار قاجار که

کتر موضوعات اجتماعی و سیاسی و انتقاد در اشعارش دیده می شود. البته نشانه هایی از خلیجان روح تجددطلبی و شور نوگرایی در این دوره نیز در اشعارش هویدا است. (با تصرف، کیوانی، ۱۳۷۳: ۱۵) اما با آغاز مشروطیت و اشتغال رسمی ادیب الممالک به روزنامه نگاری، طغیان افکار آزادی خواهانه و شور و احساسات میهن پرستانه ی وی گذشته از اشعار جدی وطنی و مقالات سیاسی، در اشعار طنزآمیزی که وی برای روزنامه هایی چون مجلس، ارشاد، ادب و ایران سلطانی، تهیه می کرد، نیز انعکاس می یابد. انتشار روزنامه در شرایط نامساعد و خفقان آور آن روزگار و آگاه کردن مردم از ظلم، فساد و تباهی حاکمان و عوامل استعمار در کشور، از نکات قابل توجه زندگی ادیب است که به زعم برخی، وی نخستین شاعر ایرانی است که به چاپ و انتشار روزنامه اقدام نموده است. (همان: ۲۸) به سبب همین دگرگونی های نسبی محتوای شعر ادیب الممالک در این دوران، وی را از شعرای انتقالی عصر مشروطیت به شمار آورده اند. (ر.ک: براون، ۱۳۱۶: ۲۶۷)

وی در دوره ی استبداد صغیر مانند بسیاری از مشروطه خواهان از تهران خارج و در سال ۱۳۲۷ ق به همراه مجاهدان فاتح وارد تهران شد. ادیب الممالک در ابتدا از خلع محمدعلی شاه و برپا شدن مجدد مشروطه و مجلس استقبال می کند و طی اشعاری شادی و مسرت خود را در این باب ابراز می دارد (ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۱۲۷، ۵۴۵، ۷۶۷)، اما حکومت و مجلس جدید که به نوعی سازش عملی میان مشروطه خواهان میانه رو و استبداد طلبان قدیم بود، موجب بحران های وسیع در سطح کشور می شود که فروپاشی قدرت مرکزی، ظلم و ستم مدعیان مشروطه، مداخلات دول خارجی، یأس و سرخوردگی از برآورده شدن آرزوهای انقلابی و تشکیک در صحت نظام مشروطه از جمله مظاهر آن به شمار می رود. این امر موجب سرایش اشعار متعدد ادیب در انتقاد از مشروطه و مشروطه طلبان می گردد، به طوری که تندترین انتقادهای، حمله ها، اعتراض ها، طنزها و هجوهای او متعلق به همین دوره است.

ادیب الممالک پس از چندی به استخدام وزارت عدلیه درآمد و تا آخر عمر به همین خدمت اشتغال داشت. ذکر مضامین سیاسی و اجتماعی در زبانی ادیبانه، فاخر و مؤثر باعث شده تا برخی از ادبا، او را بزرگ ترین شاعر مشروطیت بشناسند (ر.ک: همایی، ۱۳۴۲: ۲۵۴).

## ۲-نگاهی به زندگی معروف رصافی

معروف بن عبدالغنی مشهور به الرصافی در سال ۱۸۷۵م در خانواده ای نسبتاً تنگدست، در زمان سلطنت سلطان عبدالعزیز در عراق دیده به جهان گشود. از کودکی به فراگیری قرآن همت گماشت. پیش از این که تحصیلات ابتدایی خود را به پایان برساند، وارد مدرسه ی نظامی شد و در آنجا فنون نظامی را آموخت. سپس به مدرسه ی دینی رفت و از محضر مشایخ و عالمان بزرگ دینی روزگار خویش همچون شیخ علامه محمود شکری الالوسی به مدت ۱۲ سال علوم دینی و اسلامی را

فراگرفت. در همین دوران شیخ شکری آلوسی لقب «معروف الرصافی» را به او داد. رصافی در زمینه‌ی علوم اسلامی از محضر استادان دیگری همچون «شیخ عباس قصاب» و «شیخ قاسم قیسی» نیز بهره برد.

رصافی از سال ۱۹۰۲م تا سال ۱۹۰۸م یعنی سال اعلام قانون اساسی (مشروطیت) در دبیرستان‌های بغداد، زبان و ادبیات عربی تدریس می‌کرد. پس از اعلام قانون اساسی، در پناه امکانات، اختیارات و آزادی عملی که دولت عثمانی به شاعران و ادیبان داده بود، رصافی توانست در سروده هایش - که در روزنامه‌های «المؤید» و «المقتطف» به چاپ می‌رسید - به تشریح مسائل سیاسی و اجتماعی عراق بپردازد. او بی‌پروا به بیان آراء و اندیشه‌های خود پیرامون ضرورت انجام اصلاحات در اوضاع و شرایط نابه‌سامان مردم سرزمین و مشکلات بی‌شمار میهنش از جمله؛ فقر و تنگدستی فراگیر، ظلم سیاسی و اجتماعی و دادخواهی از حق دست‌رفته‌ی مردم پرداخت و گاهی نیز با قلم تند و تیز خود ظلم و ستم‌های عبدالحمید ثانی را مورد هجوم و انتقاد گزنده خود قرار داد. (ر.ک: بقاعی، ۱۹۹۴: ۳۱)

وی در ادامه‌ی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود به حزب «الإتحاد و الترقی» پیوست. رصافی در سال ۱۹۰۹م به سمت سردبیری روزنامه «سبیل الإرشاد» رسید و پس از آن در دو دوره‌ی متوالی در سال‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۴م به عنوان نماینده‌ی مجلس انتخاب شد.

پس از پایان یافتن جنگ جهانی اول، رصافی در سال ۱۹۲۰م مجدداً در دانشسرای در قدس به تدریس مشغول شد. او پس از چند بار سفر به آستانه نهایتاً در سال ۱۹۲۳م روزنامه‌ی «الأمل» را با همکاری یکی از دوستانش با نام ابراهیم حلمی منتشر ساخت. در این روزنامه بود که وی توانست فعالیت‌های سیاسیش را پیش ببرد. هرچند این روزنامه پس از ۶۸ شماره توقیف شد اما روزنامه اولین و آخرین کرسی سخنرانی وی نبود. (الفاخوری، ۱۳۸۰: ۱۰۱۵)

معروف رصافی در سراسر زندگیش به مبارزه و فعالیت‌های مستقیم سیاسی گرایش داشت. اعتراض به معاهده‌ی عراق و انگلیس به عنوان نماینده‌ی مردم در پارلمان در سال ۱۹۳۰ از مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی رصافی به شمار می‌رود. (الحاوی، ۱۹۷۸: ۱۸۸)

معروف رصافی دامنه‌ی مبارزات سیاسی خود را در طول سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۴۰ گسترش داد و علیه اشغال کشورش توسط انگلیسی‌ها و استعمار آنان بر سرزمینش برخاست. اما پس از جنگ جهانی دوم به انقلاب رشید عالی کیلانی علیه اشغال انگلیسی‌ها پیوست اما این انقلاب ناکام ماند و به شکستی زودهنگام انجامید. پس از آن معروف رصافی از عرصه‌ی سیاست کناره‌گیری کرد و برای همیشه خانه نشین شد. پس از آن خیل عظیمی از مشکلات، بیماری‌ها و فقر گریبانگیر او شد.

تا این‌که سرانجام پس از پشت سر نهادن یک زندگی پر از مبارزه با سلاطین عثمانی و استعمارگران خارجی و تلاش برای بیداری ملت و آزاد سازی آنان از یوغ استعمار در ۱۶ آذر ۱۹۴۵ وفات یافت. رصافی به دلیل اشعار انقلابی و آتشین و پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی به «شاعر الحریه» و «شاعر البوساء» ملقب گشته است.

### ۳- مهمترین حوادث سیاسی دوران زندگی ادیب الممالک فرهانی و معروف رصافی

از نظر تاریخی و اجتماعی، دوره‌ی قاجار یکی از ادوار پر آشوب و پر حادثه‌ی تاریخ ایران به شمار می‌رود. بروز مسائل متعدد سیاسی و اجتماعی سبب می‌شود که ایرانیان از خواب چند قرنه‌ی تاریخی بیدار و خواهان حکومت مشروطه شوند. سرانجام در روزگار مظفرالدین شاه، مشروطه استقرار می‌یابد اما پس از مرگ وی، حکومت ظالمانه‌ی محمدعلی شاه قاجار و مخالفت‌های پنهان و آشکار وی با نهضت مشروطه، به توپ بستن مجلس و پیامدهای ناشی از آن از قبیل استبداد مجدد و کشتار آزادی‌خواهان از وی چهره‌ای منفور در نزد مردم و آزادی‌خواهان می‌سازد. سرانجام با فتح تهران توسط مجاهدان گیلان، تبریز و ایل بختیاری، وی از سلطنت خلع می‌شود. اما ظلم و ستم مدعیان جدید مشروطه و فقدان عدالت بازدارنده، یادآور روزگار مستبدان پیشین برای مردم است.

از سوی دیگر، در دوره‌ی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه ایران یکسره، صحنه کشاکش میان دو دولت روسیه و انگلیس بر سر منافع و گسترش حوزه نفوذ خویش است. به دنبال نفوذ سیاسی آلمان در شبه قاره‌ی هند و ایران، دولت‌های روس و انگلیس برای حفظ منافع خویش طی قرار دادی که به معاهده ۱۹۰۷ م. معروف شده است، ایران را میان خود تقسیم می‌کنند. کاری که

تجزیه‌ی غیر رسمی کشور را به دنبال دارد. این معاهده و پیامدهای آن یکی از مهم‌ترین محورهایی است که باعث می‌گردد شاعران شعر خویش را مصروف ترویج نفرت از بیگانگان و عوامل بی لیاقت داخلی آنان نمایند و از این راه مردم را به مبارزه و ایستادگی در برابر بیگانگان فرا خوانند.

اما ایام حیات ادیب الممالک فرهانی، روزگار چهار شاه سلسله‌ی قاجاریه (ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمد شاه) را در بر می‌گیرد. به این ترتیب وی یکی از معدود ادبایی است که دوره‌ی قبل از مشروطیت، مشروطیت، دوران استبداد صغیر و فتح تهران به دست مجاهدان و دوران سرخوردگی از مشروطه را درک کرده و از نخستین شاعران عهد مشروطیت است که علیه استبداد و استعمار بر می‌خیزد و با اشعارش مردم را به مبارزه علیه آنان تشویق و تهییج می‌کند.

«معروف رصافی» نیز از لحاظ زمانی - اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم - در دوره‌ای می‌زیسته است که یکی از حساس‌ترین و پرحادثه‌ترین دوره‌های تاریخ سیاسی جهان است. سهمی از این اتفاقات مهم در این دوره مربوط به کشورهای عربی و از جمله سرزمین عراق است. بازتاب حوادث و جریان‌های سیاسی در شعر این شاعر بزرگ به قدری است که عزیزه مریدن در کتاب «الحركات الشعر فی العصر الحدیث» در این باره می‌گوید: «تحولات اجتماعی سیاسی آن روز عراق با نام معروف عبدالغنی محمودالرصافی ملقب به «شاعر العرب الأكبر» عجین شده است. (ر.ک: مریدن؛ ۱۹۸۱: ۸۹) زندگی در این دوره سبب گشت که بخش عظیمی از مضامین شعری رصافی در خدمت بیان آراء و اندیشه‌های سیاسی و انتقادهای تند و تیز در مقابل ظلم و ستم حاکمان عثمانی از جمله سلطان عبدالحمید و استعمار استعمارگران و بی‌کفایتی سلاطین عثمانی به منظور بیدار کردن مردم دریاباید. توجه رصافی به مسائل و دغدغه‌های سیاسی سرزمینش به حدی بود که یک باب به نام «السیاسیات» در دیوان خود دارد.

حد فاصل بین دو جنگ جهانی اول و دوم، استعمار کشورهای غربی از جمله استعمار کشور فرانسه، ایتالیا و انگلیس به اوج خود رسید. دولت انگلیس سعی نمود سیطره‌ی خود را بر تمام جهان اسلام از جمله عراق گسترش دهد لذا برای رسیدن به هدف خود دولت عثمانی را مانع بزرگی بر سر راه خود می‌دید. و از اینجاست که معروف رصافی «در حمایت از دولت عثمانی به دلیل داشتن موضع گیری های اسلامی در برابر استعمار به پا خاست و در تأیید آنها قصیده‌های زیادی سرود.» (أبو حاقد، ۱۹۷۹: ۲۰۰) از همین روی وی در بخش عظیمی از سروده هایش علیه استعمار سخن می‌گوید و از آن ابراز انزجار می‌نماید. البته لازم به ذکر است که: «وی بیش از همه، از اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی درباره‌ی وحدت اسلامی و پیشرفت مسلمانان بر اساس دین اسلام متأثر بود و رابطه‌ی بسیار خوبی با حکومت عثمانی داشت و پیروی از آن و حمایت از عثمانیان را برای رسیدن به وحدت بین مسلمانان لازم و ضروری می‌دانست» (شراره، ۱۹۸۲: ۱۰). وقوع انقلاب عثمانی ۱۹۰۸م و قیام احمد عرابی و اعلام قانون اساسی از دیگر حوادث سیاسی مشهور در دوران معروف رصافی در عراق به شمار می‌آیند.

از آنجا که از طریق بن مایه های سیاسی و تحلیل تطبیقی آن در آثار ادبی می‌توان سیر تفکر، نمودهای آن و گستره‌ی اندیشه‌ی خاص را در یک یا چند حوزه‌ی جغرافیایی یا اندیشگانی بررسی کرد، مضامین مشترک سیاسی اشعار این دو شاعر بررسی می‌گردد.

۴- بررسی تطبیقی مهمترین مضامین سیاسی در شعر ادیب الممالک فراهانی و معروف رصافی

ادیب‌الممالک به کرات خود را عاشق وطن معرفی می‌کند و این تنها موضوعی است که در سراسر اشعارش به دفاع و حمایت از آن برمی‌خیزد. (ادیب‌الممالک، ۱۳۸۴: ۷۷) وی دیدگاه خود را درباره‌ی وطن این گونه توضیح می‌دهد:

مرد، وطن را چنان عزیز بشمارد  
با دل و جان که شیرخواره لب‌ن را  
مرد، وطن را چنان ز صدق پرستد  
فاش و هویدا که بت پرست و ثن را  
هر که ز حب الوطن نیافت سعادت  
بسته به زنجیر ننگ گردن و تن را  
(همان: ۱۴)

همچنین وی از نخستین شاعرانی است که از قالب سرود برای بیان احساسات میهنی و دردهای درونی خود که ناشی از ناپسامانی و ضعف و زبونی ایران و ایرانی بود، بهره می‌برد. در میان اشعار ادیب چهار سرود با عنوان سرود ملی (ادیب‌الممالک، ۱۳۸۴: ۵۴۱)، سرود غم (همان: ۵۴۲) سرودشادی (همان: ۵۴۵) و سرود وطنی (همان: ۵۴۷) به چشم می‌خورد که همه از درون مایه ای وطنی و ملی برخوردارند:

ز راه کرم ای نسیم سحرگه  
سوی پارساگرد بگذر از این ره  
به «سیروس» از ما بگو ای شهنشه  
چرا گشتی از حال این ملک غافل  
که گشته چنین خراب و تبه- فتاده ز غم  
، رعیت شه- به حال پریشان و روز سیه  
ز برای خدا، از طریق وفا، بنگر به سوی ما  
که جهان به ما شده چون قفس، به گلورسیده‌همی

### ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی (ادیب‌الممالک، ۱۳۸۴: ۵۴۱)

با تأمل در این گونه اشعار وی، می‌توان دریافت ادیب‌الممالک شاعری است وطن پرست و از دخالت بیگانگان در امور ایران و تقسیم گستاخانه‌ی منافع کشور بین اجانب، دلی پر خون و روحی نگران و آشفته دارد و از استقلال ملی ایران حمایت و طرفداری می‌کند. در قصیده‌ی ۴۶ بیتی معروف وی با مطلع «چند کشی جور این سپهر کهن را» (همان: ۱۱)، که در برانگیختن ایرانیان وطن پرست بر ضد معاهده‌ی روس تزاری و انگلیس (قرارداد ۱۹۰۷) سروده شده است، عمق نگرانی و درد و عشق وطن احساس می‌شود که در آثار دیگر شاعران دوره‌ی بازگشت به چشم نمی‌خورد. این ناله و زاری‌های وی چندان نیز اغراق‌آلود نیست چرا که بدترین مصایب کشور، که تکه پاره شدن ایران و از دست رفتن مناطق وسیعی از آن از غرب و شمال است، در طول همین دوره برکشور ما وارد شده است.



تفاخر به شاهان و پهلوانان نامی و اسطوره ای ایران مانند سیروس، انوشیروان، شاپور و... و یاری خواستن از آنان علیه هجوم دشمنان داخلی و خارجی (همان: ۵۴۸، ۵۴۱) و به طور کلی ذکر مجد و عظمت ایران قدیم و تأسّف و تحسّر بر از دست رفتن آنها نیز از دیگر اقدامات ادیب در راستای وطن دوستی و هویت ملی است.

اما وطن یکی از درون‌مایه‌های قوی شعرهای سیاسی معروف رصافی نیز است، که زیباترین ستایش‌ها را از آن در اشعار خود آورده است. نفوذ و تأثیر مفهوم وطن در سروده‌های رصافی به شعر او تشخص خاصی می‌بخشد. او در اشعارش به وطن عشق می‌ورزد و جان خود را در همه حال فدای وطن خویش می‌نماید و پیوسته در جستجوی آزادی وطنش است:

إِنَّا نُحِبُّكَ حُبًّا لَّا إِنْتِهَاءَ لَهُ      يَسْتَغْرِقُ الْأَرْضَ وَالْأَكْوَانَ وَالْأَزْمِنَا  
نَفْدِيكَ مِنَّا بِأَرْوَاحِ مُطَهَّرَةٍ      أَخْلَصْنَا لَكَ اللَّهُ فِيكَ السِّرَّ وَاللَّعْنَآ  
إِذَا دَهَتِكَ مِنَ الْأَيَّامِ دَاهِيَةٌ      فَلَا رَعَى اللَّهُ عَيْنًا تَأْلَفُ الْوَسْنَآ  
(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۶۳۶)

ترجمه: (آنچنان به تو عشق می‌ورزیم که این عشق ما تمامی ندارد و تمام گستره‌ی زمین و هستی و زمان را در بر گرفته است. جان‌های پاکمان را فدایت می‌کنیم، آن جان‌هایی که به خدا سوگند آشکارا و نهان خالصانه وفادار تو هستند. اگر مصیبتی از جانب روزگار به سراغ تو آید. خدا چشمی را که خواب گرفته، حفظ نکند. پس شاد باش و آسوده خیال و تا ابد زندگی کن و هرچه مدح و ستایش می‌خواهی به دست آور.)

رصافی نیز همچون ادیب‌الممالک راجع به وطنش با ناله و اندوه سخن می‌گوید. در این شعر با عنوان «تجاه الريحاني شكواي العامه» که آن را در جشنی به مناسبت سفر امین ریحانی به عراق سرود، نسبت به بسیاری از مسائل و مشکلات و مردم در وطنش زبان شکایت می‌گشاید و با اندوه می‌گوید:

أَمِينٌ جِئْتُ إِلَى الْعِرَاقِ لِكَي تَرَى      مَا فِيهِ مِنْ غُرْرِ الْعَلِيِّ وَ حَجُولِهِ  
عَفْوًا فِذَاكَ النِّجْمُ أَصْبَحَ أَفْلًا      وَالْقَوْمُ مُحْتَرِبُونَ بَعْدَ أَفْوَلِهِ...  
أَمِينٌ لَّا تَغْضِبُ عَلَيَّ فَإِنَّنِي      لَّا أَدْعَى شَيْئًا بَغَيْرِ دَلِيلِهِ  
لَّا خَيْرَ فِي وَطَنِ يَكُونُ السِّيفُ عِنْدَ      سِدِّ جَبَانِهِ وَالْمَالُ عِنْدَ بَخِيلِهِ  
(رصافی، ۲۰۰۰: ۵۵۴ - ۵۵۵)

ترجمه: (ای امین به عراق آمدی تا درخشش بزرگی‌ها و یکتایی‌های را ببینی؟ ببخش آن ستاره افول کرد و مردم بعد از آن سقوط درگیر جنگند. ای امین از من خشمگین مشو زیرا من چیزی را بدون دلیل ادعا نمی‌کنم. در سرزمینی که شمشیر در دست ترسوها باشد و مال و ثروت به دست خسیس، هیچ خیری نیست).

با توجه به اشعار ادیب و رصافی همچنین می توان دریافت که وطن در اشعار ایشان علاوه بر مفهوم ملی، مفهوم وطن اسلامی را نیز در خود دارد. البته ادیب الممالک، دید گسترده تری نسبت به این موضوع دارد؛ به این مفهوم که وطن اسلامی در اشعار او، شامل همه ی ملل مسلمان از هر قوم و ملیتی است اما این مفهوم در اشعار رصافی بیشتر متوجه ملل عرب و ترک و روی هم رفته وطن عربی است.

#### ۴-۲- نفرت از استعمار و بیگانه ستیزی

با عقد قرارداد ۱۹۰۷ هر چه مردم ایران بیشتر از مفاد این قرارداد و آثار شوم تجاوزات روس و انگلیس آگاهی می یافتند خشم و خروش و نفرت خود را نسبت به بیگانگان در جراید و مطبوعات بیشتر نشان می دادند به ویژه این که بسیاری بر سر تجاوزات این دول در مرزهای ایران کشته شدند و بارگاه امام رضا<sup>(ع)</sup> در اثر بمباران روسیه تخریب گردید. نوع بیان ادیب در این باره بسیار خشمگین و هجوآلود است. وی در بیان این واقعه، سپاهیان متجاوز مسیحی روس را به کنایه «خر مسیح» و روسیه را «اصطبل» می نامد و این گونه می گوید:

فسار کننده و بگسسته بند پالان را  
خر مسیح لگد زن شده است و از مستی  
بسرود سبزه و فرسوده شاخ بستان را  
فرار کرده ز اصطبل و جسته در بُن باغ  
(ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۱۵)

ادیب همچنین ضمن بیان بیداد دول خارجی نسبت به ایران و ایرانی، با شغال نامیدن بیگانگان از ایشان ابراز تنفر و انزجار می نماید:

به ایـرانیان روس بیداد کـرد  
گمانش که ایران تهی شد ز مـرد  
چو بیشه تهی ماند از نره شیر  
شغالان در آیند در وی دلـخیر  
(ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۷۰۳)

استعمارستیزی همچنین از جمله مضامین سروده های سیاسی معروف رصافی در این دوران است. استعمارگران که در صدد محکم کردن جای پای خود در کشورهای دیگر بودند از هر ترفندی چون: براندازی حکومت های موجود و برسرکار آوردن حکومتی مطیع و دست نشانده ی خود گرفته تا دادن وعده های دروغین، استفاده می کردند. با نگاهی اجمالی به سروده های معروف رصافی می توان گفت وی با مدد قلم تیز و زبان گویایش در شعرهایش سعی در آشکار کردن چهره ی واقعی استعمارگران مخصوصاً انگلیسی ها و برملا نمودن نقشه ها و وعده های دروغین آنان دارد.

رصافی در قصیده‌ی «الأنكلیز فی سیاستهم الإستعماریه» بی محابا به انگلیسی‌ها حمله و ضمن برده برداری از نیات شوم آنها می‌گوید که سرشت انگلیسی‌ها مانند دیگی سرشار از انواع مکر، خدعه و دروغ و خبثات است و این دیگ به غلیان آمده و آنان با ترفندها و وعده‌های دروغین خود عراق را به یغما برده و چیزی در این دیار باقی نگذاشته‌اند:

لَقَدْ جَمَعَ الدَّهْرُ المَكَايِدَ كُلَّهَا      بِقَدْرِ كَبِيرٍ صِيغَ مِنْ مَعْدِنِ الخُبْثِ  
وَصَبَّ عَلَيْهَا مِنْ بئَارِ صرُوفِهِ      سِجَالًا مِنْ الكَذِبِ المَمُوءَةِ وَ الحِنْثِ...  
يقولون إنا عاملونَ لسعدكم      وَ لَمْ يعمَلُوا غيرَ الكَوَارِثِ وَ الكَرِثِ  
فكم بَعُثُوا فِي الشَّرْقِ حرباً ذميمةً      تمثَّلُ فِي أهوالِهَا سَاعَةُ البعثِ  
وَ هم سلبوا أرضَ العِراقِ سَمِينَهَا      وَ لَمْ يترَكُوا للقَوْمِ فِيهَا سِوَى الغِثِّ  
إِذَا مَا رَأَيْتَ القَوْمَ فِي فَخِّ مَكْرِهِم      رَقَقَتْ لَهُم تَبَكِي عَلَى القَوْمِ أَوْ تَرثِي  
فَلَا تَرَجُّ فِي الدُّنْيَا وَفَاءً لِعَهْدِهِم      فَلَا بُدَّ فِي الأَيَّامِ لِلعَهْدِ مِنْ نَكْثِ  
(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۶۱۰)

ترجمه: (روزگار همه‌ی کیدها را در دیگ بزرگی که از فلز خبایث ساخته شده است جمع کرده است و با دلوهای بزرگ از چاه‌های مصیبت و ناگواری‌های خود دروغ و گناه را بر آن دیگ ریخته است... آنان می‌گویند که ما برای سعادت شما کار می‌کنیم، در حالی که کارهای آنها جز مصیبت و پریشان‌حالی چیزی برای ما نداشت. چه بسا که آنان در مشرق زمین آتش جنگ بدی را بر افروختند که گویا روز قیامت برپا گشته است. آنها ثروت‌های سرزمین عراق را دزدیدند و برای ملت چیزی جز خار و خاشاک باقی نگذاشتند. وقتی قومی را دیدی که در دام آن استعمارگران گرفتار آمده‌اند برای آن قوم دل بسوزان و برآنان گریه کن و مرثیه‌سرایی کن. در دنیا امید به این نداشته باش که به عهد و پیمان شان وفا کنند چرا که در دنیا همه پیمانها واژگون می‌شود).

رصافی همچنین در قصیده‌ی «ولسون بین القول و الفعل» در مورد وعده‌های دروغین ویلسون<sup>۱</sup> رئیس‌جمهور وقت آمریکا سخن می‌گوید. رصافی در این قصیده با زبانی تند او را مورد هدف قرار

می‌دهد و نتیجه‌ی اعتماد سیاستمداران و ساده‌انگاری آنها را به طرح‌های صلح‌آمیز او و ناامیدی مردم سرزمین خویش و دیگر ملت‌ها را بیان می‌کند:

«او گفت هدف من در این میدان نبرد تنها آزادی مردم است اما مردم را فریب داد. پس مردم به سمت او روی آوردند و چنین پنداشتند که به زودی به هدف خواهند رسید. کار ویلسون رشتن و پنبه کردن بود(وعده می‌داد و بعد خلف وعده می‌کرد) و آیا حق در نزد چنین شخصی جز در مغرب زمین ارزشی دارد که جز در سرزمین خودش مورد حمایت قرار بگیرد؟!» (رصافی؛ ۲۰۰۰: ۵۶۴).

### ۴-۳- آگاهی دادن به مردم

به غیر از قیام مسلحانه علیه استبداد و استعمار، ادیب الممالک با چاپ اشعار سیاسی و اجتماعی در روزنامه برای آگاهی و بیداری مردم تلاش می کرد. وی به عنوان یکی از روشنفکران صدر مشروطه، توده‌ی مردم را اسیر اوهام، جهل و خرافات و ناآگاه از اوضاع مملکت و دشمنان (بیگانگان) را بیدار می پندارد و از این کیفیت به عنوان «خواب غفلت» یاد می کند:

ما همه سرمست و دشمنان با هوش      ما همه در خواب و حاسدان همه بیدار  
ما همه مدهوش و سست و تنبل و کاهل      دشمن هشیار و چست و چابک و عیار  
(ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۲۳۰)

به زعم وی مشروطیت طلیعه‌ی بیداری مردم محسوب می شود، از این روست که ادیب بارها در ضمن اشعار خود و حتی برای تأکید بیشتر، در عناوین اشعار به «گفتار در تنبیه و ایقاز خواب زدگان» یا «گفتار در بیداری و تنبیه»، اشاره کرده است. وی حتی در مثنوی طنزآلودی در ردّ کسی که گفته بوده است «روزنامه چه فایده ای دارد؟» جهل و ناهمی عوام را به تمسخر می گیرد. (همان: ۶۳۵)

البته باید به این نکته اشاره کرد که با توجه به اوضاع اجتماعی عصر مشروطه و بی‌سوادی اکثریت مردم، اهمیت کلام منظوم که به خاطر سپردن آن آسان تر بود و می توانست نقش ویژه ای را در تهییج و بیداری مردم ایفا کند، بیش از پیش آشکار می شود.

در آن سوی میدان در عراق، معروف رصافی نیز دست به انتشار روزنامه می زند و در اشعارش نیز تحت تأثیر تحولات سیاسی و حضور بیگانگان در سرزمینش در اشعارش سعی می کند که دیوارهای نادانی و نابخردی مردم را بشکند و آنان را از خواب غفلت بیدار کند و عزم های آنان را در راه مبارزه جهت آزاد سازی وطن از یوغ استعمار، استوارتر سازد.

لحن اعتراض‌آمیز همراه با برانگیختن همت مردم، به منظور بیداری و ایستادگی در برابر ظلم و ستم های زمانه در قصیده‌ی «إلى الأمة العربية»، به خوبی قابل مشاهده است که رصافی در ابتدا با زبانی تند و تمسخر آمیز مردم سرزمین خویش را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید:

مَتَى يَنْجَلِي يَاقَوْمُ بِالصَّبْحِ لَيْلِكُمْ      فَتَذْهَبَ عَنْكُمْ غُفُولٌ وَ دُھُولٌ؟  
تُرِيدُونَ لِلْعُلْيَا سَبِيلًا وَ هَلْ لَكُمْ      إِلَيْهَا وَ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ سَبِيلِ  
بِلَادِ بِهَا جَهْلٌ وَ فِقْرٌ كِلَاهُمَا      أَكُولُ شُرُوبَ لِلْحَيَاءِ قَتُولُ  
وَ لَكِنْ إِذَا مَسْتَهْضَ قَامَ بَيْنَكُمْ      تَلْقَاهُ مِنْكُمْ بِالْعِنَادِ جَهُولُ  
(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۵۲۳)

ترجمه: (ای قوم! شب سیاه شما کی به سپیدی می رسد و غفلت و سهل انگاری شما از بین می رود. در جستجوی راهی برای رسیدن به بزرگی هستید و آیا شما راهی برای آن سراغ ندارید؟ سرزمینی که جهل و فقر در آن است و هردوی آنها جرعه‌های زندگی را می‌خورند و هر دوی آنها بسیار کشته‌اند).

سپس در ابیات بعد با نرمی بیشتر و با یادآوری مجد و عظمت و افتخارات گذشته مردم سرزمینش سعی در بیداری آنان و رهانیدن آنان از ظلم و ستم دارد: «آیا شما از قومی نیستید که علمشان، که به واسطه‌ی آن همه جهل را در میان مردم از بین می برد. آنان همتی دارند که آهوان (زنان زیبا) آن را سست نمی کند اگر چه همت آنها به قدری بود که آهوان را خسته کرده است. هان بیدار باشید یک جنبشی علمی عربی لازم است که جانها و عقلها به واسطه آن زنده شوند و اگر عزم و همت ها بعد از این همه رنج و سختی به پا برنخیزند پس ملامت و سرزنش من بر شما افزایش می یابد.» (رصافی؛ ۲۰۰۰: ۵۲۳)

به این ترتیب رصافی در اشعارش، ابتدا با زبانی کنایه و تمسخر آمیز و با صراحت، ضعف و سستی و سکوت بی ثمر مردم را مورد هدف قرار می دهد سپس به سان نصیحتگری خیرخواه با یادآوری عظمت گذشته به تحریک همت آنان روی می آورد.

#### ۴-۴- دعوت مردم به مبارزه

بخش گسترده و مهمی از اشعار ادیب‌الممالک با مضمون تشویق و تهییج مردم علیه ظلم و ستم قاجار و دول متجاوز خارجی سروده شده است. به عنوان مثال شاعر طی ابیات ذیل از کلیه ی اقشار جامعه می خواهد تا علیه استبداد محمدعلی شاه و مداخلات بیگانگان برپا خیزند و از بذل جان خود در این مبارزه ابایی نداشته باشند:

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| ای نگهبانان آیین، ای دلیران در حرور   | ای مدیران جرآید، ای خطیبان در خطوب      |
| ای علمداران امت، ای نوامیس خرد        | ای خداوندان فکرت، ای جواسیس قلوب        |
| راعی ما گله را به دست گرگ داد         | ساقی ما باده ما را به سم دارد مشوب...   |
| ای که داری درد دین را جفت با عشق وطن  | دست از شادی بشوی و خانه ز آزادی بروب    |
| جان فدا کن بی تحاشی، کز شرف یابی نوال | سر به کف نه بی محابا، تا ز حق گردی مثوب |

(ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۱۰۵)

او حتی با لحنی حماسی ایرانیان را به هوشیاری و جنگ با دول بیگانه‌ی متجاوز فرا می‌خواند و هر گونه صلح با آنان را رد می‌کند:

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| بیر راه دشمن از این بوم و مرز | ز توپش مترس، از نهیبش ملرز    |
| مبرز آشتی نام هنگام جنگ       | مبرز دل ز نام و مده تن به ننگ |

(همان: ۶۸۴)

و معتقد است اگر ایرانیان دست به دست هم بدهند می‌توانند بردشمنان خارجی فایق آیند:

کنون گر به هم دست یاری دهیم      به پیروزی امیدواری دهیم  
نه از روس مانیم یک تن به جای      نه از انگلیسان بی عهد و رای  
(همان: ۶۸۲)

معروف رصافی نیز به عنوان یک شاعر متعهد و ملتزم، همواره سعی می کند در سروده های خود به مبارزه با حکومت های ظالم زمانه برخیزد. وی از سکوت مردم در برابرستم پیشگی حاکمان زبان به شکایت می گشاید و مردم را به مبارزه علیه هر نوع ظلم و ستمی بر پا می دارد، و وطن پرستان و عاشقان وطن و آزادی خود و سرزمین را به مبارزه دعوت می کند.  
به عنوان مثال وی در قصیده «الوطن و الجهاد» به عنوان یک شاعر ملتزم سیاسی این چنین می سراید:

يَا قَوْمُ إِنَّ الْعِدَا قَدْ هَاجَمُوا الْوَطَنَا  
وَاسْتَهَضُّوا مِنْ بَيْنِي الْإِسْلَامِ قَاطِبَةً  
وَاسْتَقْتَلُوا فِي سَبِيلِ الذُّودِ عَن وَطَن  
وَاسْتَلَمُوا لِلْعِدَا بِالصَّبْرِ وَاتَّخَذُوا  
لَا عُدْرَةَ لِلْمُسْلِمِينَ الْيَوْمَ إِنْ وَهَنُوا  
وَكَأَيَّ حَيَاةٍ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ إِنْ جَبَنُوا  
عَارَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْيَوْمَ أَنَّهُمْ  
فَانضَوْا الصَّوَارِمَ وَاحْمُوا الْأَهْلَ وَ السَّكَنَا  
مَنْ يَسْكُنُ الْبَدْوَ وَ الْأَرْيَافَ وَ الْمُدُنَا  
بِهِ تُقِيمُونَ دِينَ اللَّهِ وَ السُّنَنَا  
صَدَقَ الْعَزَائِمُ فِي تَدْمِيرِهِمْ جُنَا  
فِي هَوَشَةٍ ذَلَّ فِيهَا كُلٌّ مَنْ وَ هَنَا  
كَلَّا وَ أَيَّ حَيَاةٍ لِلَّذِي جَبَنَا  
لَمْ يَنْقُدُوا مَصْرًا أَوْ لَمْ يَنْقُدُوا عَدَنَا  
(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۶۳۵).

ترجمه: (ای مردم دشمن به وطن حمله کرده است شمشیرها را از نیام برکشید و از اهل و دیار دفاع کنید و فرزندان اسلام را آنان که در صحرا و روستاها و شهرها زندگی می کنند همگی را بدون استثنا به پا دارید. و در راه دفاع از وطن جان برکف به استقبال مرگ بروید و که با آن (مرگ در راه دفاع از طن) دین و سنت خدا را به پا می دارید. و در برابر دشمن زره صبر بگیرید و برای نابودی دشمنان با عزم و اراده محکم سپر بردارید. امروز اگر مسلمانان سستی پیشه سازند هیچ عذر و بهنه ای از آنان پذیرفته نیست هرچند که دیگران در هر فتنه کوچکی سستی پیشه سازند. امروز برای مسلمانان ننگ است که مصر و یا عدن را نجات ندهند).

رصافی در قصیده‌ی دیگری با نام «بغداد حسبک رقده و سبات» سعی دارد علاوه به تصویر کشیدن ظلم و ستم بیگانگان، مردم را متوجه سستی و درماندگی خودشان نیز بنماید و آنان را به مبارزه علیه ناامیدی و یأس دعوت می کند:

بغداد حسبک رقده و سبات      أو ما تمضك هذه النكبات

وَلَعْتَ بِكَ الْأَحْدَاثَ حَتَّى أَصْبَحْتَ  
 قَلْبَ الزَّمَانِ إِلَيْكَ ظَهْرَ مَجْنَه  
 لَا تَهْمَلُوا الضَّرْرَ الْيَسِيرَ فَإِنَّهُ  
 بِالْعِلْمِ تَنْتَظِمُ الْبِلَادَ فَإِنَّهُ  
 إِنَّ الْبِلَادَ إِذَا تَخَاذَلَ أَهْلُهَا  
 أَدْوَاءَ خَطْبِكَ مَا لَهْنُ أَسَاءَهُ  
 أَفْكَانَ عِنْدَكَ لِلزَّمَانِ تَرَاثَ  
 إِنَّ دَامَ ضِاقَتَ دُونِهِ فَلَسَوَاتِ  
 لِرَقِي كُلِّ مَدِينَةٍ مَرْقَاءَهُ  
 كَانَتْ مَنَافِعُهَا هِيَ الْآفَاتِ  
 (رصافی؛ ۲۰۰۰: ۶۴۷).

ترجمه: (بغداد دیگر خواب و چرت کافی است، آیا این مصیبت ها تو را آزار نمی دهد؟ حوادث عاشق تو اند تا آنجا که دواي خطاها و اشتباهات تو گشته اند، آن خطاهایی که دیگر آزاری نمی رسانند. روزگار با تو دشمن گشته آیا تو در برابر زمانه سپری برای دفاع از خود داری؟ این ضرر را آسان نگیرید. اگر این ضرر ادامه یابد تمام صحراها از آن به تنگ می آیند. با علم و دانش است که امور کشور سامان می یابد برای پیشرفت هر شهری نردبانی (وسیله ترقی خاصی) نیاز هست. اگر مردم سرزمینی نیروی خود را ببازند سود و منفعت آن سرزمین بلاها و آفات هستند).  
 به طور کلی بهره گیری از محرک های گوناگون برای برانگیختن مردم و کشاندن آنان به جنبش های اجتماعی یکی از مهم ترین ویژگی های اشعار رصافی و ادیب الممالک است؛ محرک های مؤثری چون میهن، ملت، ناموس، کشور، شرف، غیرت، دین، اسلام، قرآن و همه ی چیزهایی که برای مردم احترام و قداستی فراموش نشدنی دارند.

#### ۴-۵- انتقاد از ظلم و ستم حاکمان نالایق و پژوهش های ادبی

یکی دیگر از بن مایه های مقاومت ظلم ستیزی است که ادیب الممالک در بخش گسترده ای از اشعارش به نکوهش ظلم و ستم برمی خیزد و خواهان احقاق حق مظلومان و مجازات ظالمان است. این موضوع در اشعار وی سه رویکرد عمده دارد: ۱- مبارزه با ظلم و ستم محمدعلی شاه و عمالش ۲- مبارزه با ظلم و ستم دول متجاوز خارجی ۳- مبارزه با ظلم و ستم مشروطه خواهان دروغین جدید. وی در هر سه این مواضع خواهان برقراری عدالت بین تمامی اقشار جامعه است و البته نتایج این ظلم و ستم را در جامعه نیز در اشعارش بازتاب می دهد. در مواردی وی عامل بیداد را در شاهان و وابستگان دولت قاجار و حتی مشروطه خواهان جدید می داند. (ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۱۰۵، ۲۷۹، ۱۲۷، ۵۴۵، ۷۵۴، ۸۶۵، ۹۵۴، ۸۷۳، ۸۶۳ و...) به عنوان مثال وی در اشعار متعدد از ظلم و تعدی عاملان و حاکمان ولایات، چون عین الدوله حاکم تهران (همان: ۱۶۸) یا حاکم آذربایجان (همان: ۱۳۴) و نجد السلطنه حاکم خراسان (همان: ۳۸۹)، سخن می گوید و آنان را محکوم کند:

در خراسان میرزا صدرای نجدالسلطنه کرده بیدادی که اندر گله گرگ گرسنه  
گر خراسان جان برد از دست روس و انگلی  
(همان: ۳۸۹)

یا این نمونه:

ز جور حاکم بیدادگر، ز خانه خویش اهلای خوی و خلخال و اردبیل و مرند  
گریختند در این ملک و پیش تیر بلا هدف شدند به جان نزار و حال نژند  
(دیوان: ۱۳۴)

در سایر موارد شاعر به نکوهش ظلم و ستم غربیان، تجاوزات روس و انگلیس به سرحدات ایران  
و اشغال کشور می‌پردازد و نتایج بیدادگری ایشان را گزارش می‌دهد. (همان: ۶۷۵، ۱۳، ۶۷۹،  
۸۳۲، ۸۳۸)

از سوی دیگر، بینش عمیق انتقادی و واقع‌گرایی معروف رصافی نسبت به ظلم و ستم و فشاری  
که همه روزه از سوی حاکمان و سلاطین نالایق عثمانی بر مردم وارد می‌شود سبب شد تا شالوده-  
ی بسیاری از قصیده‌های سیاسی وی، بازتابی از ستم پیشگی و بی‌کفایتی حاکمان و سرمداران  
باشد. انتقاد از فقدان کاردانی، کارشکنی و ظلم حاکمیت با موضع ضد استعماری از جمله  
موضوعاتی است که رصافی به هنگام انتقاد از حاکمان به آن می‌پردازد. در قصیده‌ی «الوزاره  
المذنبه» رصافی وزیران بی‌کفایت دولت را با زبانی تند به باد تمسخر و انتقاد می‌گیرد و می‌گوید  
که آن وزیران خود وبال گردن وزارت گشته‌اند:

کَمِ وَزِيرٍ هَمَّ يَلِيهِ مَوْزِي رَعْوَشِي ظَهْرُ الْهَيْبَةِ الْوَزَارَةِ  
وَ وَزِيرٍ مَلْحَقٍ كَالْبَدَنِ يَلِي فِي عَجْزِ الْحِمَارَةِ...  
قُلْ لِلرَّيْبِ سَبَبُ الْوَزَارَةِ عَذَابٌ أَضْرَمَتْ نَارَهُ  
أَنْتُمْ الْأَصْنَامُ لَوْلَا نَزَقْنَا مَسْطَرَاتِ الْمَسْطَرَةِ...  
(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۶۰۶).

ترجمه: (چه بسا وزیری که خود بار سنگینی بر دوش وزارت است. ای بسا وزیری که که بسا  
دم پشت الاغ آویزان است! به وزیران بگو ملامت بر شما باد ملامتی که آتش آن برافروخته شد.  
شما همچو بت‌هایی هستید اگر این سبکسری‌های هیجان‌انگیز شما نبود).

و در قصیده «معتزک الأهواء» به انتقاد از حاکمان عثمانی می‌پردازد. حاکمان ناشایستی که فقط  
باهم به دشمنی به پا خاسته‌اند و در مقابل دشمن کاری از پیش نمی‌برند. و در امر حکومت خلل  
وارد کرده‌اند که نمی‌توانند آن را اصلاح کنند.

أَرَى الْأَتْرَاقَ فِي دَارِ الْخَلْفَاءِ تَمَادُوا فِي الْخُصُومَةِ وَالسَّخَافَةِ...



لَهُمْ صَخَبٌ كَعَرْبِدَةَ السَّكَارَى  
 عَلَى حِينِ الْعَدُوِّ بِهِمْ مُحِيطٌ  
 سَفِينُهُ مُلْكِهِمْ فِيهَا خُرُوقٌ  
 كَأَنِّي إِذْ أَرَاهُمْ فِي إِحْتِرَابٍ  
 أَرَى كَبْشَيْنِ يَنْتَطِحَانِ جَهْلًا  
 خِصَامٌ يَضْحَكُ السُّفَهَاءُ مِنْهُ  
 (رصافی، ۲۰۰۰: ۵۹۱).

وَقَدْ شَرِبُوا الْمَطَامِعَ كَالسَّلَافَةِ  
 يُذِيقُهُمُ الْمِذْلَةَ وَالْمَخَافَةَ  
 وَهُمْ لَا يُحْسِبُونَ لَهَا الْقِلَافَةَ...  
 بِمُلْكِي يَطْلُبُ الْغَرْبَ إِنْتِسَافَةَ  
 لَدَى الْجَزَارِ فِي دَارِ الضِّيَافَةِ  
 وَيَبْكِي مِنْهُ أَرْيَابَ الْحَصَافَةِ

ترجمه: (در دارالخلافه ترکها را می بینم که در دشمنی و بی خردی با هم رقابت می گذارند. به سان مستان بی هوش فریاد می کشند و حرص و طمع را به سان شراب سرکشیده اند. آن هنگامی که دشمن آنها را احاطه می کند دچار خواری و ترس می شوند. کشتی حکومتی آنها شکاف برداشته است و آنها نمی دانند آن را چگونه ترمیم کنند. گویی وقتی آنها را در نبردی در سرزمینی که غرب خواهان نابودی آن است می بینم به سان قوچی اند که در جوار قصاب در ضیافتی از روی جهل شاخ می زند. آنان باهم دشمن هستند به گونه ای که نادانان از دشمنی آنها می خندند و صاحبان خرد از آن به درد می آیند و می گریند).

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

#### ۴-۶- ستایش از آزادی، عدالت، قانون اساسی، مجلس

ستایش از آزادی، قانون خواهی، استبداد ستیزی، خواست آزادی قلم و بیان و تشکیل پارلمان، استقرار حکومت مشروطه و... مفاهیم نوینی است که بخش عظیمی از درون مایه های شعر مشروطه را به خود اختصاص داده است. (رک: آجودانی؛ ۱۳۷۲: ۶۳۲).

این بن مایه های سیاسی در اشعار ادیب الممالک نیز دیده می شود. در این دسته اشعار وی به ستایش از آزادی و نمادهای آن چون قانون اساسی، مجلس، عدالت، مشروطه می پردازد. (ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۶۳، ۱۲۷، ۱۳۵، ۷۶۷، ۵۵۶، ۵۴۵، ۴۶۶، ۷۷۰، ۹۰۴، ۹۳۷ و... وی پس از به توپ بسته شدن مجلس به فرمان محمدعلی شاه و دستگیری آزادی خواهان و منحل شدن مشروطه، ضمن بیان تأسف و درد عمیق خود از این واقعه و از بین رفتن آزادی و مشروطه حمایت همه جانبه ی خود را از این موضوعات ابراز می دارد:

ای کاخ بهارستان، سقفت زچه وارون شد؟  
 تو بارگه دادی کی در خور بیدادی  
 ای رشک نگارستان، خاکت زچه گلگون شد؟  
 چون کار تو آزادی، افکار تو قانون شد  
 تقدیر چنین افتاد، اوضاع دگرگون شد  
 اوخ که ز استبداد، قانون تو شد بر باد

از عشق تو سرمستم من و از غیر تو رستم من      مشروطه پرستم من، قلبم به تو مفتون شد  
(همان: ۵۴۴)

به اعتقاد کیوانی (۱۳۷۳: ۲۳) شورانگیزترین اشعار ادیب، سروده های میهنی و چکامه هایی است که در تأیید آزادی، حکومت قانون و مجلس شورا ساخته است که شمار آنها در دیوان وی اندک نیست.

آزادی در اندیشه‌ی سیاسی معروف رصافی نیز به معنای به دست آوردن حقی برای ابراز افکار و اندیشه‌ها به صورت بی قید و بند است. به عبارت دیگر مفهوم آزادی در شعر رصافی مترادف با مفهوم امروزی آزادی اندیشه، بیان و قلم است. در قصیده‌ی «السجایا فوق العلم و فوق الهالم» رصافی پس از تشویق ملت عرب به جهاد در راه وطن، از فقدان آزادی اندیشه شکایت می‌کند:

نَمْشِي مِنَ الْجَهْلِ فِي ظِلْمَاءِ ظَالِمَةٍ      بَلِيَّتَاهَا عَلَيْنَا الظُّلْمَ وَالظُّلْمَ  
حُرِّيَةُ الْفِكْرِ فِينَا غَيْرَ جَائِزَةٍ      وَالْحُرُّ مِنَّا مُهَانٌ لَيْسَ يُحْتَرَمُ  
(رصافی؛ ۲۰۰۹: ۵۸۱).

ترجمه: (از روی جهل و نادانی در تاریکی کامل راه می‌رویم که ما را در هم می‌شکند و ظلم و تاریکی مطلق بر ما وارد می‌کند. آزادی اندیشه در میان ما مجاز نیست و آزاده میان ما مورد اهانت قرار می‌گیرد و مورد احترام نیست).

در قصیده‌ی دیگری با عنوان «العلم و العلم»، ابراز می‌دارد که آزادی در سرزمینش مورد بی توجهی قرار می‌گیرد و آزاد اندیشان مورد تحقیر و اهانت قرار می‌گیرند:

إِنَّ الْخِصَالَ الَّتِي تَسْمُو الْحَيَاةَ بِهَا      عِزْمٌ، وَحِزْمٌ، وَإِقْدَامٌ، وَمَقْتَحَمٌ  
لَا يَكْسِبُ النَّفْسَ مَا تَرْجُوهُ مِنْ شَرَفٍ      إِلَّا الْإِبَاءَ وَالْأَلَا الْعِزُّ وَالشَّمَمُ  
لَا يُؤْنَسُنَّكَ أَنَّ الْحُرَّ مُحْتَقَرٌ      عِنْدَ اللَّئَامِ وَأَنَّ الْوَعْدَ مُحْتَرَمٌ  
(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۵۷۸).

ترجمه: (ویژگی‌هایی که زندگی با وجود آنها ارزش می‌یابد همت، دور اندیشی و شجاعت و دل به دریا زدن است. آن شرفی را که در طلبش هستی، خویشتن‌داری، عزت و خصلت‌های نیکو به نفس می‌دهد. این که آزاده در نزد فرومایگان مورد اهانت و حماقت و نادانی مورد احترام قرار می‌گیرد، تو را خوشحال نکند).

در شعر دیگری، آزادی را هدف سرزمینش می‌شناسد. (رصافی؛ ۲۰۰۰: ۹۱).

یکی دیگر از مسائل مهم شعر رصافی، مسأله‌ی قانون است. با تأمل در شعر وی می‌توان دریافت که جایگاه قانون، جایگاهی مؤثر و مثبت است و به نقش اساسی آن در توسعه جامعه عراق توجه جدی دارد. رصافی در قصیده‌ی «شکوی الی الدستور»، شکایت خود را از مشکلات به نزد قانون می‌برد:

فَهَلْ أُيُّهَا الدِّسْتُورُ تَسْمَعُ شَاكِيَاً      بَكَ الْيَوْمَ يَرْجُو أَنْ يَرَى نَهْضَةَ الشَّرْقِ...  
 نِراک بآیدیه‌م عَلَی الْخَلْقِ حُجَّةً      وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ لَّا عَلَی الْخَلْقِ...  
 أ تَرْضَى بِأَنْ تَخْتَصَّ بِالْحُكْمِ مَعْشَرًا      وَ تَصْبِحُ لِلْبَاقِينَ حَبْرًا عَلَی رَقِ  
 فِیَا أُيُّهَا الدِّسْتُورُ فَاقْضِ بِمَا تَرَى      وَ أَبْرُقْ وَلَكِنْ لَا تَكُنْ خُلْبَ الْبَرْقِ  
 وَ لَسْنَا نُرِيدُ الْيَوْمَ حُكْمًا عَلَيْهِمْ      وَ لَكِنْ نُنَادِيهِمْ وَ نَدْعُو إِلَى الْحَقِ  
 (رصافی؛ ۲۰۰۰: ۵۲۴).

ترجمه: (ای قانون آیا صدای شاکی را که امروز به نزد تو آمده و امید دارد که بیداری مشرق زمین را ببیند، می‌شنوی؟ ما تو را مانند حجتی در دست مردم می‌دانیم در حالی که تو به حجتی برای دشمنان تبدیل گشته‌ای. آیا رضایت می‌دهی که حکومت را به جماعتی اختصاص دهی و برای دیگران بسان جوهری بر پوست باشی؟! پس ای قانون هر گونه می‌خواهی حکم کن و بدرخش اما بسان ابر برق زنده بی باران مباش و بی فایده مباش. ما امروز به دنبال حکم کردن بر آنان نیستیم ولی ما آنان را صدا می‌زنیم و به سوی حق فرا می‌خوانیم).

#### ۴-۷- انتقادات سیاسی - اجتماعی ملی پژوهش‌های ادبی

بخش قابل ملاحظه‌ای از اشعار ادیب الممالک فراهانی، طنزها و هجویات سیاسی وی است که در آنها دشمنان، شاه یا دیگر مستبدان و قدرتمندانی هستند که شاعر آنها را خائن می‌شمارد. موضوعات این انتقادات عبارتند از: شاه مستبد قاجار یعنی محمدعلی شاه، امرا و حاکمان ناکارآمد و بی‌لیاقت، وزراء و وکلای خائن، علمای فاسد، عاملان فاسد دستگاه‌های دولتی به ویژه عدلیه و دستگاه متزلزل قضا، مدعیان مشروطه‌ی فرمایشی و به اعتباری مستبدانه و سران متلون مزاج احزاب. وی در اشعارش این افراد را از مهم‌ترین عوامل نابسامانی اوضاع کشور و عقب‌ماندگی ایرانیان معرفی و آنان را هجو می‌کند:

حافظان دینند مشت‌ی رهنان، یاللعجب!      حارس ملکنند جمع‌ی غرزان، یا ویلتا!  
 کینه توز و کینه ورز و کینه خواه و کینه جو      فتنه آر و فتنه بار و فتنه کار و فتنه زا!

(ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۳۶)

نمونه‌های این انتقادات در دیوان وی اندک نیست، اما هدف بیشتر هجویه های سیاسی ادیب، محمدعلی شاه قاجار و وابستگانش است. (ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۷۳، ۵۴۵، ۷۵۴، ۸۶۳، ۸۶۵، ۹۵۴ و...) قصیده‌ی معروف «حشرات الارض» وی از این جمله است یا مثلاً در این قصیده:

امروز که حق را پی مشروطه قیام است  
بر شاه محمدعلی از عدل پیام است  
که ای شه به زمینت زند این توسن دولت  
کامروز به زیر تو روان گشته و رام است  
این طبل زدن زیر گلیمت نکند سود  
چون طشت تو شکسته و افتاده ز بام است...  
(همان: ۱۷۳)

در بُعد اجتماعی، ادیب در سالیان طولانی خدمت در عدلیه و دستگاه قضا سعی کرد با بی عدالتی‌ها و بی‌رسمی‌های موجود در آنجا مبارزه کند. انتقاد و اعتراض به نابسامانی امور اجتماعی و نحوه‌ی غلط اداره‌ی دستگاه قضایی کشور، فقدان عدل و داد، بی‌دفاعی مردم در برابر حاکمان ظالم و عدالت خواهی از مواردی است که وی در اشعار خود به اعتراض علیه آنها بر می‌خیزد:  
جام عدالت همه شب نوش کن ار معتقدی  
گر تو نیایی به طرب می نخوری مستبدی!  
(همان: ۵۴۶)

هدف وی از بیان این مطالب، بیداری مردم از غفلت و جهلی است که حکام بر آنان روا داشته اند. وی در این روشنگری‌هایش از مردم می‌خواهد بر ضد این بی‌عدالتی‌ها قیام کنند. البته به دلیل تصدی ادیب در وزارت عدلیه بسیاری از اشعار او دربرگیرنده‌ی اوضاع این نهاد و در واقع بیشتر حاوی ذم و نکوهش از افعال، عوامل و به طور کلی دستگاه قضا است. به ویژه نکوهش ظلم و ستم بر مظلومان، دزدی، ضعیف کشی و حق جلوه دادن ناحق و فقدان عدالت بازدارنده:

قاضی عدلیه آن کس باشد  
شهره به اخذ و عمل دلیل به غارت  
رشوه ز ظالم گرفته، خانه مظلوم  
روید و کوبد همی به اسم خسارت!  
(ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۷۴۹)

از سوی دیگر، توجه به اوضاع و احوال سیاسی کشور، باعث انتقادات تند و تیز رصافی می‌شود. هدف انتقادات او سیاست‌مداران و صاحبان منصب و جریان‌ات و اتفاقات سیاسی کشور است. یکی از جامع‌ترین این قصیده‌ها، «حکومه الإنتداب» است که در آن بخش‌های عمده‌ی دولت را با زبانی کنایه آمیز مورد انتقاد قرار داده است:

أَنَا بِالْحُكُومَةِ وَالسِّيَاسَةِ أَعْرِفُ  
أَلَا أَلَامٌ فِي تَفْنِيْدِهَا وَأَعْنَفُ  
سَأَقُولُ فِيهَا مَا أَقُولُ وَ لَمْ أَخْفِ  
مَنْ أَنْ يَقُولُوا شَاعِرٌ مَطْرَفٌ...  
عَلَمٌ وَ دَسْتُورٌ وَ مَجْلِسٌ أَمَةٌ  
كُلٌّ عَنِ الْمَعْنَى الصَّحِيحِ مُحَرَّفٌ

أَسْمَاءَ لَيْسَ لَنَا سِوَى الْفَاطِمَةِ  
 مَنْ يَقْرَأُ الدُّسْتُورَ يَعْلَمُ أَنَّهُ  
 أَمَّا مَعَانِيهَا فَلَيْسَتْ تُعْرَفُ  
 وَفَقْهًا لَصَكِّ التَّنَادِبِ مُصَنَّفُ  
 مَنْ يَأْتِ مَجْلِسَنَا يُصَدِّقُ أَنَّهُ  
 لِمُرَادٍ غَيْرِ النَّاخِيَيْنِ مُؤَلَّفُ  
 (رصافی؛ ۲۰۰۰: ۶۰۲)

ترجمه: (من به حکومت و سیاست آگاهم. آیا در تکذیب حکومت ملامت می شوم و مورد خشم قرار می گیرم. هرچه بخواهم می گویم و نمی ترسم از اینکه بگویند او شاعری افراط گراست. پرچم و قانون و مجلس ملی در یک کلام همه تحریف شده اند. نام هایی که جز الفاظشان معنایی ندارند اما معنای آنها هم شناخته شده نیست. کسی که قانون را می خواند می داند که آن بر طبق قرار و خواسته‌ی مشروطه مرتب شده است اما هرکس که به مجلس ما بیاید باور می کند که آن مجلس بنا به خواسته‌ی نااهلان برپاگشته است).

در بعد اجتماعی رصافی در اشعارش دردهای جامعه‌ی عراق را منعکس می نماید. به خصوص فقر و محرومیت تا به آن جا که به وی لقب «شاعر بیچارگان» داده اند. علت این امر عواملی از قبیل: انگیزه‌های درونی، محیط زندگی و حساسیت او است. مهمترین دیدگاه وی درباره‌ی فقر حول موضوعاتی چون: نادانی و جهل، رسم های کهنه مانع نشاط و قوت جامعه، اهمال و سستی، و استعمار، می چرخد. او همچنین راه های مبارزه با فقر را کسب علم، احسان و نیکی ثروتمندان به فقرا، تعاون و همکاری، و پرهیز از اسراف می داند.

به عنوان مثال او در قصیده‌ی «رقيه الصريح» به شیوه ای کنایه آمیز، عدل را مورد خطاب قرار دهد. وی با تکرار کلمه‌ی «عدل» می کوشد حاکمان ظالم را از ظلم بر حذر دارد و یا این که جرقه های بیداری را در مردم به منظور ستاندن حق خویش از فرمانروایان بر افروزد:

يَا عَدْلُ طَالَ الْإِنْتِظَارُ فَعَجَلْ  
 يَا عَدْلُ لَيْسَ عَلَيَّ سِوَاكَ مُعَوَّلٌ  
 يَا عَدْلُ ضَاقَ الصَّبْرُ عَنكَ فَأَقْبِلِ  
 هَلَّا عَطَفْتَ عَلَيَّ الصَّرِيخَ الْمَعْوَلِ  
 كَيْفَ الْقَرَارُ عَلَيَّ أُمُورَ حُكُومَةٍ  
 حَادِثٌ بَهْنًا عَنِ الطَّرِيقِ الْأَمْثَلِ  
 (رصافی؛ ۲۰۰۰: ۲۲۷)

ترجمه: (ای عدل زمان انتظار طولانی گشت زودتر بیا. ای عدل صبر ما دیگر به تنگ آمده بیا. ای عدل جز تو تکیه گاهی نیست. مگر نه این است که باید به یاری دادخواهی که فریاد برآورده است و کمک می خواهد، بروی؟ چگونه در مقابل امور حکومتی آرام گرفته ای، به بهترین روش به آن امور رسیدگی کن).

یکی از ویژگی‌های ادبیات سیاسی، عبارت است از تصویر وضعیت و واقعیت کنونی و آنچه هم زمان با سیطره‌ی دشمن واقع شده است. این نوع ادبیات ریشه در واقعیت ملموس اوضاع اجتماعی، سیاسی، فکری، عقیدتی، مبارزه، مقاومت و جانبازی‌ها دارد. از همین رو قیام‌های مردمی و مبارزات خودجوش ملی علیه استبداد و استعمار و حوادث جاری اجتماعی و سیاسی مشروطه، بازتاب صریحی در اشعار ادیب دارد. به عنوان مثال ادیب در تهییج ایرانیان علیه انعقاد قرار داد ۱۹۰۷م. ، جزییات این واقعه را با دقت و به ترتیب چون تاریخ نقل می کند:

چو پیمان شکن یار همسایه دید کسی را به او نیست گفت و شنید  
ز پیمان و عهد کهن دست شست سوی انگلیس آمد از در نخست  
(ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۷۰۳)

در دنباله‌ی همین شعر، ادیب دلایل انعقاد قرارداد را از زبان روس برای انگلیس بازگو می‌کند. انگلیس موقعیت داخلی ایران را مناسب عقد چنین قرار دادی می‌بیند و پیمان منعقد می‌شود:

...چو روس این سخن گفت بر انگلیس بگفتش هلا زود پیمان نویس  
که با هم نجویم راه دویی نرانیم گفت از منی و تویی  
به زودی کنیم این زمین را دو بهر ز دشت و گه و رود و رستاق و شهر  
به زودی خورند از دم ما فریب فریب از نشد راند باید نهیب...  
(همان: ۷۰۴)

هنگامی که قرارداد منعقد می‌شود، روسیه ضمن اولیتماتوم به ایران، به مرزهای شمالی ایران تجاوز می‌کند و طی بمباران، حرم حضرت رضا(ع) نیز ویران می‌شود:  
نخست از در کینه روس دژم به پیمان ایرانیان زد قلم...  
(همان: ۷۰۵)

هم زمان انگلیس نیز از مرزهای جنوبی وارد ایران می‌شود:  
به هر شهر لشکر کشید انگلیس به تاراج ده یار شد رئیس  
به هم چشمی هم سپهدار روس به تسخیر ری کوفت ناگاه کوس  
(همان: ۷۰۶)

ادیب آن‌گاه بر این حادثه‌ی ناخوشایند سخت اظهار تأسف می‌کند و ناله و شکایت سر می‌دهد.  
(همان: ۷۰۷)

معروف رصافی نیز در قصیده‌ی «یوم الفلوجه» ظلم و ستم و قتل و کشتاری را که از سوی استعمارگران انگلیسی بر مردم روستای فلوجه وارد شده است، گزارش می‌کند:

أَيُّهَا الْإِنْجِلِيزُ لَنْ نَتَنَاسَى  
 ذَاكَ بَغْيِي لَنْ يَشْفِي اللَّهَ إِلَّا  
 حَلُّهَا جِيشُكُمْ يَرِيدُ انْتِقَاماً  
 فَاسْتَهْتَمُ بِالْمُسْلِمِينَ سَفَاهاً  
 بَغْيِكُمْ فِي مَسَاكِنِ الْفُلُوجِ  
 بِالْمَوَاضِي جَرِيحِهِ وَشَجِيحِهِ...  
 وَهُوَ مَغْرِبٌ بِالسَّاكِنِينَ غُلُوجِهِ  
 وَاتَّخَذْتُمْ مِنَ الْيَهُودِ وَلِيَجِهِ  
 (رصافی؛ ۲۰۰۰: ۶۰۷).

ترجمه: (ای انگلیس ما هرگز تجاوز شما را به خانه های فلوجه فراموش نخواهیم کرد. آن تجاوزی که خداوند زخمها و جراحت هایش را جز با گذر زمان شفا نخواهد داد. لشکریان شما به قصد انتقام وارد فلوجه شد در حالی که سپاهیان کافرش را برای حمله به آنان تشویق می کرد. شما از روی نادانی به مسلمانان اهانت کردید و از یهودیان را محرم خود ساختید و اموال آنان را مباح دانستید و همبستگی میان اهالی آنجا را از بین بردید).

### نتیجه گیری

یکی از جنبه های تحقیق در ادبیات تطبیقی، بررسی مشترکات درون مایه های ادبیات سیاسی کشورهاست که در این مقاله بن مایه های سیاسی اشعار ادیب الممالک فراهانی در ادبیات فارسی و معروف الرصافی در ادبیات عراق محور تطبیق قرار گرفته اند.

از نظر حیات اجتماعی-سیاسی، مشترکات زیادی بین زندگی ادیب الممالک و معروف رصافی وجود دارد: هر دو در فقر و تنگدستی زیسته اند- هر دو مقاطعی از زندگی خود را به تدریس گذرانده اند- آغاز شعر سیاسی هر دو با دگرگونی های سیاسی، اعلان قانون اساسی و مشروطه است- هر دو شاعر برای تحقق آزادی و حکومت قانون، فعالیت سیاسی از طریق احزاب و مبارزه ی مسلحانه داشته اند- هر دو در عین این که در مقاطعی از زندگی، شاهان کشور خود را ستایش کرده اند، در دوره ای نیز آشکارا به آنان تاخته و حتی آنان را هجو می کنند- هر دو برای آگاهی مردم و دعوت به مبارزه، به روزنامه نگاری و چاپ اشعار سیاسی-اجتماعی خود در روزنامه ها اقدام کرده اند- هر دو علیه قراردادهای سیاسی استعمار با کشورشان مبارزه و ابراز انزجار نموده اند- هر دو از پیشگامان ادبیات بیداری و پایداری در کشور خود به شمار می روند- هر دو پس از شکست انقلاب و مشروطه، منزوی و خانه نشین می گردند. از سوی دیگر شعر رصافی و ادیب الممالک بازتاب دهنده خواسته های سیاسی و اجتماعی مردمان آن روزگار است. مضامین مشترک و ویژگی های مشترک این دو را به این صورت می توان بیان کرد:

۱- برجسته‌ترین مضامین سیاسی مشترکی که در اشعار هر دو شاعر یافت می‌شود عبارت است از: ستایش از وطن، آزادی، مشروطه و انقلاب، تنفر از بیگانگان و بیگانه ستیزی، مبارزه با استعمار، انتقادات سیاسی و اجتماعی گسترده، آگاه کردن مردم و واقع‌سرایبی.

۲- قصیده، قالب غالب اشعار هر دو شاعر برای بیان مضامین سیاسی است. البته ادیب‌الممالک از قالب‌های دیگری چون قصیده، غزل، مستزاد، قطعه، رباعی، مثنوی، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند نیز بهره گرفته است.

۳- هر دو ادیب اغلب زبان و بیانی ساده و مستقیم را برای بازگویی مضامین سیاسی مورد نظر خود انتخاب می‌کنند.

۴- در اشعار معروف الرصافی، اشعار بیشتری در ستایش از آزادی و قانون دیده می‌شود.

۵- تند و گزندگی اشعار سیاسی رصافی بیش از ادیب است اما بسامد طنز در اشعار ادیب‌الممالک بیش از اشعار معروف رصافی است.

۶- در اشعار هر دو شاعر، وطن با مفهوم سرزمین اسلامی همراه است و هر دو از محرک‌های اسلامی برای برانگیختن مردم استفاده‌ی وافر می‌برند.

۷- استعاره، نماد، حکایات منظوم، تشبیه و قیاس سایر روش‌هایی است که هر دو شاعر برای نشان دادن وضعیت سیاسی کشور خود در اشعارشان به کار می‌برند.

به این ترتیب ادیب‌الممالک و رصافی در اشعار خود مردم را از خواب غفلت بیدار می‌کنند و آنان را برای دفاع از وطن در برابر هر نوع تجاوزی از سوی دشمن بر می‌انگیزند و هیچ بهانه‌ای را برای رخوت و عدم مقاومت مردم در برابر دشمنان قابل قبول نمی‌دانند.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

یادداشت‌ها

۱- جانسون کوشید تا در کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹) بر دیپلماسی پنهانی که قبل از جنگ جهانی اول پیاده می‌شد فائق آید اما مبانی فکری او پیروز نشد و نه تنها نتوانست کشورهای بزرگی چون فرانسه را به حق خود قانع کند بلکه اعضا، وی را مجبور به کناره‌گیری از مواضع خود کردند. (نعتی؛ ۱۹۷۴: ۱۹۲).



## منابع

- آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۶۵ش)، *بررسی تحلیلی و انتقادی اسلوبهای شعر مشروطه*، رساله دکتری، به راهنمایی دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲ش)؛ «درون مایه های شعر مشروطه»، نشریه علوم انسانی ایران نامه، شماره ۴۴، ص ۶۲۱-۶۴۶.
- آرین پور، یحیی. (۱۳۷۲ش)، *از صبا تا نیما*، دو جلد، انتشارات زوار، تهران.
- أبو حامد، احمد. (۱۹۷۹م)؛ *الإلتزام فی الشعر العربی*، الطبعة الأولى، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ادیب الممالک فراهانی، محمدصادق. (۱۳۸۴ش)، *زندگی و شعر ادیب الممالک فراهانی*، ۲ جلد، به تصحیح و تنقیح علی موسوی گرمارودی، انتشارات قدیانی، تهران، چاپ اول.
- براون، ادوارد. (ش ۱۳۱۶)، *تاریخ ادبیات ایران*؛ جلد سوم، ترجمه رشید یاسمی، تهران.
- بقاعی، ایمان یوسف. (۱۹۹۴م)؛ *الأعلام من الأدباء و الشعراء* (معروف الرصافی)، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- تسلیم جهرمی، فاطمه؛ طالبیان، یحیی. (۱۳۸۹-۱۳۹۰ش)، «مضامین و بن مایه های ادبیات پایداری در اشعار ادیب الممالک فراهانی»، *ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان*، شماره ۳، سال سوم، صص ۹۱-۱۱۲.
- جی گریس، ویلیام. (۱۳۸۱ش)؛ *ادبیات و بازتاب آن*، ترجمه: بهروز غرب دفتری، تبریز، خورش.
- الحاوی، ایلیا. (۱۹۷۸م)؛ *معروف الرصافی الثائر و الشاعر*، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتاب اللبنانی.
- رصافی، معروف. (۲۰۰۰م)؛ *الأعمال الشعریة الكاملة، المجلدان الأول و الثاني*، الطبعة الأولى، بیروت دارالعودة.
- زرکوب، منصوره. (۱۳۸۱ش)؛ «بازتاب استعمار ستیزی در شعر معاصر عرب بین دو جنگ جهانی»، *نشریه جامعه شناسی و علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره ۳۴، صص ۳۷-۵۲.
- سلیمی، علی؛ صالحی، پیمان. (۱۳۹۰ش)؛ «بررسی بازتاب عشق به وطن در شعر بهار و ابراهیم طوقان»، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات ادبیات تطبیقی*، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۹۷-۱۲۲.
- شراره، عبداللطیف. (۱۹۸۲م)؛ *الرصافی*، بیروت، دار بیروت.
- غنیمی هلال، محمد. (۱۳۷۳ش)؛ *ادبیات تطبیقی*، ترجمه سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- الفاخوری، حنا. (۱۳۸۰ش)؛ *تاریخ الأدب العربی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.

کیوانی، مجدالدین. (۱۳۷۳ش)، «نوجویی در اشعار ادیب الممالک فراهانی»، مجله دانشکده تربیت معلم، سال دوم، شماره چهار و پنج، صص ۱۳-۳۱.

محسنی نیا، ناصر؛ دانش، فاطمه. (۱۳۸۸ش)، «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی»، نشریه ادبیات تطبیقی، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۸ ص ۱۳۳.

مریدن، عزیزه. (۱۹۸۱م)؛ *حركات الشعر فی العصر الحدیث*، دمشق، جامعه دمشق.

مصطفوی نیا، محمدرضا؛ توکلی محمدی، محمود رضا؛ دادفر، حمید. (۱۳۸۹)، «مقایسه نسیات *ملک الشعراء بهار و معروف رصافی*»، مجله زن در فرهنگ و هنر، سال دوم، شماره ۴.

میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶ش)، *عناصر داستان*، انتشارات سخن، تهران، چاپ سوم.

ندا، طه. (۱۹۹۱م)؛ *الأدب المقارن، الطبعة الأولى*، بیروت، منشورات دارالنهضة العربیة.

نعتی، عبدالمجید. (۱۹۷۴م)؛ *تاریخ الولايات المتحدة الأمريكية الحدیث*، الطبعة الثانية، بیروت، دارالنهضة العربیة.

وحیدا، فریدون. (۱۳۸۷ش)، *جامعه شناسی در ادبیات فارسی*، سمت، تهران، چاپ اول.

همایی، جلال الدین. (۱۳۴۲ش)، *مقدمه دیوان طرب*، ابوالقاسم محمد، انتشارات فروغی، تهران.

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱